

نقد و بررسی روایی شبهه اثبات امر و کتاب جدید

در ظهور حضرت مهدی علیه السلام

علی فخرآور^۱

چکیده

دو سده اخیر، شاهد به وجود آمدن دو فرقه ضاله باییت و بهائیت در ایران بوده‌ایم. از آنجایی که فرق با ایجاد انحراف در مسئله اصولی یک دین به وجود می‌آیند، فرقه بهائیت نیز برای اثبات و گسترش خود، شبهاتی پیرامون امامت و مهدویت مطرح کرده است. یکی از شبهاتی که این فرقه در رابطه با مهدویت مطرح می‌کند، شبهه ظهور امر و کتاب جدید می‌باشد. آن‌ها با استناد روایات به ایراد شبهه امر و کتاب جدید پرداخته و قصد دارند تا ظهور مهدی را به عنوان آورنده یک دین جدید معرفی کنند و در نتیجه به اثبات آئین باطل خود پردازد.

از این رو در این مقاله کوشیده شده، اولاً معنای صحیح روایاتی که درباره امر و کتاب جدید نقل شده، بیان گردد تا پاسخی بر شبهه بی‌اساس فرقه بهائیت باشد و ثانیاً با ذکر اعترافاتی که سران بهائیت بر خاتمیت پیامبر اسلام نموده‌اند، نیز پاسخی بر این قبیل شبهاتی باشد که از آن برای بشارت دین جدید استفاده می‌کنند.

کلید واژه‌ها: کتاب جدید، امر جدید، دین جدید، مهدویت، باب، بهائیت

۱. دانش آموخته و عضو علمی گروه آموزشی سطح ۳ فرق انحرافی موسسه آموزش عالی خاتم النبیین علیهم السلام

مقدمه

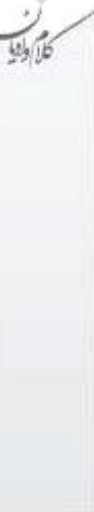
باطل همیشه هیاهو داشته و از حقیقت بهره‌ای نبرده است و در نهایت این هیاهو خواهد خوابید چنان‌چه در روایت آمده است که: «لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ»^۱ و «لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ»^۲ تنها باطل سر و صدا دارد اما بیان این مطلب لازم به نظر می‌رسد که چرا همین باطل هم‌چون دو فرقه ضاله بابیت و بهائیت شبهاتی در زمینه مهدویت مطرح کرده و عده‌ای را مجذوب خویش می‌کند؟

همواره در طول تاریخ افرادی ادعای مهدویت کرده‌اند، دین واره بهائیت نیز اندیشه مهدویت را به چالش کشیده و مدعیست که علی محمد شیرازی به عنوان قائم موعود اسلام ظهور نموده است. و از میان ادعاهای علی محمد شیرازی از این مسئله به شدت دفاع نموده است و با دستاویز قراردادن آیات و روایات و مباحث عقلی و تاریخ برای آن ادله‌ای را بیان کرده است. یکی از شبهاتی که در این زمینه ایراد کرده‌اند، شبهه کتاب و امر جدید و تطبیق آن بر علی محمد شیرازی می‌باشد.

بر ما که به عنوان شیعه اثنی عشری هستیم، واجب است که به پژوهش برای نقد این گونه شبهات در جهت اثبات اندیشه مهدویت، دفع شبهات و به چالش کشیدن آن‌ها پردازیم. پس در این مقاله به نقد شبهه امر و کتاب جدید خواهیم پرداخت.

۱. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۰۳.

۲. همان.



در این نوشتار در رابطه با روایاتی که بشارت بر کتاب و امر و... جدید داده شده و تطبیق نادرستی که بهائیان بر علی محمد شیرازی داده‌اند بحث می‌شود. چراکه بهائیت با سوءاستفاده از این دسته روایات سعی در اثبات علی محمد شیرازی به عنوان امام دوازدهم شیعیان دارند و در نتیجه سعی در اثبات آیین باطل خود کرده‌اند که البته استدلال آن‌ها با آیات و روایات ناسازگار می‌باشد.

شبهه امر و کتاب جدید

یکی از روایاتی که ایام ظهور حضرت قائم علیه السلام را شرح داده است، روایت مشهور امر و کتاب جدید آن حضرت می‌باشد. مبلغین بهایی نیز با استناد به این‌گونه روایات^۱ می‌خواهند، قائمیت علی محمد باب شیرازی را اثبات و دین اسلام را بعد از ظهور او منقضی بدانند تا آیین بهائیت را به عنوان دین جدید اعلام نمایند.

در ادامه یکی از این روایات مورد استناد را ذکر می‌کنیم، سپس به آن پاسخ خواهیم داد.

«در باب علامات از مجلدات غیبت بحارالانوار از ابوصیر روایت نموده است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود:

فَوَاللَّهِ لَكَانِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸؛ مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴؛ مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۳؛ مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۸۷؛ مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ...^۱ یعنی قسم به خدا که همانا می بینم او را که میانه رکن و مقام با مردم مبايعت می نماید به امری تازه و کتابی تازه و قضائی جدید از جانب آسمان.

این حدیث به صراحت ظهور موعود را با کتاب و امر جدید و قضائی جدید بشارت می دهد و مخصوصاً قید می فرماید که این مأموریت و رسالت از سماء مشیت الهیه محول گردید و نه مقام امامت و نیابت که مورد نظر اهل شیعه می باشد.^۲

نقد و بررسی

این شبهه را می توان در سه موضع پاسخ گفت:^۳ موضع اول: هر چند برخی اخبار بر کتاب و امر جدید قائم دلالت می کند، اما باید توجه کرد که مراد از کتاب و امر جدید، کتابی غیر از قرآن و امری غیر از اسلام نیست. برای روشن شدن این مسئله لازم است پیش از بیان استدلال چند نمونه از این اخبار را ذکر کنیم.

خبر اول: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

«يُقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلَ وَ لَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا»^۴

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵.

۲. سهراب، عنایت الله، «مبایستدلال»، ص ۳۲۹-۳۴۰؛ گلپایگانی، ابوالفضل، «کتاب الفرائد»، ص ۲۹۰.

۳. اقتباس از کتاب حق المبین، ص ۷۴۷ و منابع دیگر.

۴. نعمانی، الغیبه؛ ص ۲۳۴، ۲۵۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

خبر دوم: امام باقر علیه السلام می فرماید:

«فَوَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ»^۱

خبر سوم: حضرت صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمودند:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام اسْتَأْنَفَ دَعَاءَ جَدِيدًا كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله»^۲

خبر چهارم: امام کاظم علیه السلام در پاسخ به راهبی که سوال کرده بود: چهار حرفی که در هوا باقی مانده بر چه کسی نازل و آن را تفسیر می کند؟ فرمودند:

«ذَآكَ قَائِمًا يُنْزِلُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَفْسِّرُهُ وَ يُنْزِلُ عَلَيْهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ عَلَى الصِّدِّيقِينَ وَ الرُّسُلِ وَ الْمُهْتَدِينَ»^۳

خبر پنجم: امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام جَاءَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي بَدْوِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرِ جَدِيدٍ»^۴

خبر ششم: امام صادق علیه السلام در پاسخ به اینکه سیره قائم چگونه است؟ فرمودند:

«بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى يُظْهَرَ الْإِسْلَامَ - قُلْتُ وَ مَا كَانَتْ سِيرَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ أَبْطَلَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَ كَذَلِكَ

۱. نعمانی، الغيبة؛ ص ۲۶۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵.

۲. نعمانی، الغيبة؛ ص ۳۲۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۸، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۹۴.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ يُبْطِلُ مَا كَانَ فِي الْهُدَّةِ»^۱

خبر هفتم: امام باقر علیه السلام می فرماید:

«يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ»^۲

خبر هشتم: امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.»^۳

با توجه به اخبار ذکر شده در باب امر و کتاب جدید، اگر مراد از آن شاریعت و دیانت جدید باشد، به معنای نبوت جدید خواهد بود (هر چند اسم نبوت بر آن گذاشته نشود.) و با مسئله خاتمیت که نص آیات و روایات است در تناقض خواهد بود. علاوه بر آن که خاتمیت مورد اقرار سران بهائیت بوده و در اسناد مختلفی به آن تصریح کرده اند که به عنوان مثال، چند نمونه آن را ذکر می کنیم:

مورد اول: اقرار بهاء الله به خاتمیت در کتاب اشراقات، وی اینگونه می نویسد:

«الصلوة والسلام على سيد العالم ومرتبى الامم الذى به انتهت الرسالة والنبوة

و على آله و اصحابه دائماً ابداً سرمداً.»^۴

یعنی سلام بر پیامبری که رسالت و نبوت به او ختم شد.

مورد دوم: اشراق خاوری در کتاب «رحیق مختوم» به نقل از بهاء می نویسد:

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۲.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۴، ۲۶۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۳.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۳۲۰ و ۳۲۱؛ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۶۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۹۹.

۴. بهاء الله، اشراقات، ص ۲۹۳.



«از ختمیت خاتم مقام این یوم در قرآن مجید سوره الاحزاب که رسول الله ﷺ را خاتم النبیین فرموده، جمال مبارک جل جلاله (یعنی حسینعلی نوری!) در ضمن جمله‌ی مزبوره می‌فرماید که مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است. زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله ﷺ که خاتم النبیین بود، ختم گردید...»^۱

مورد سوم: هم‌چنین باب نیز در اعتراف به ختمیت پیامبر اسلام، در رساله‌ی ابلاغیه الف این چنین می‌گوید:

«لا اعتقد فی شأن الا بما نزلت فی القرآن علی حبیبک محمد رسول الله ﷺ و خاتم النبیین»^۲

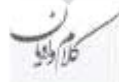
موضع دوم: طبق روایات، قائم موعودی که سراسر خلق منتظر حضور ایشان هستند و ظهورش را بزرگ‌ترین ظهورات حجج الهیه می‌دانند و تمام پیشوایان دین بشارت طلوع این فجر طالع و صبح صادق را داده‌اند، وظیفه و شأنی دارد که همان وظیفه و شأن پیامبر اکرم ﷺ و اوصیاء و زنده کردن کتاب و دعوت کننده مردم به ملت شریعت و تازه‌کننده و ظاهرکننده اسلام است. پس باید دعوت به اسلام و احیاء قرآن و بیان سیره و سنن پیامبر ﷺ کند، نه این‌که دین او را نسخ و شریعت و کتاب جدید بیاورد. بنابراین اعتقاد به دیانت اسلام و اعتقاد به شریعت بابیه و بهائیه اجتماع نقیضین است.

اما روایات این باب را می‌توان به چند طایفه تقسیم کرد:

طایفه اول: روایات بسیاری که نفی شریعت و کتاب جدید می‌کنند. مرحوم

۱. خاوری، رحیق مختوم، ج ۱، ص ۷۸.

۲. فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، ج ۱، ص ۱۷۹.



علامه مجلسی در بحار این روایت را نقل می کند:

«لَمَّا حَضَرَ النَّبِيُّ ﷺ الْوَفَاةَ نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ جِبْرَائِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لَكَ فِي الرَّجُوعِ قَالَ لَا قَدْ بَلَغَتْ رِسَالَاتِ رَبِّي ثُمَّ قَالَ لَهُ أَ تَرِيدُ الرَّجُوعَ إِلَى الدُّنْيَا قَالَ لَا بَلِ الرَّفِيقُ الْأَعْلَى ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْمُسْلِمِينَ وَ هُمْ مُجْتَمِعُونَ حَوْلَهُ أَيُّهَا النَّاسُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ لَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي فَمَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فَدَعَاؤُهُ وَ بَدْعُهُ فِي النَّارِ وَ مَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ وَ مَنْ اتَّبَعَهُ فَأِنَّهُمْ فِي النَّارِ»^۱

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

«وَ شَرِيعَةُ مُحَمَّدٍ ﷺ لَا تُنْسَخُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا نَبِيٌّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ ادَّعَى بَعْدَهُ نُبُوَّةً أَوْ آتَى بَعْدَ الْقُرْآنِ بِكِتَابٍ فَدَمَهُ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ.»^۲

۲

پس از نفی نسخ شریعت اسلام می فرماید:

هرکس کتابی بعد از قرآن بیاورد خون او مباح است از برای هر کس که بشنود آن را.

در روایت دیگری حضرت عبدالعظیم در مقام عرض دینش بر حضرت هادی علیه السلام عرض کرد:

«وَ إِنِّ مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ إِنِّ شَرِيعَتَهُ خَاتِمَةُ الشَّرَائِعِ فَلَا شَرِيعَةَ بَعْدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۳

طایفه دوم: روایاتی که در تفسیر آیه شریفه «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۷۵؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۱۳۷؛ مفید، الأمالی، ص ۵۳.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۰، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۴.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۳۲؛ صدوق، الأمالی، ص ۳۳۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۹.



لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ^۱» بر نازل نشده کتابی بعد از قرآن وارد شده است. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «لَا يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِهِ كِتَابٌ يُبْطِلُهُ»^۲ یعنی کتاب و حجتی پس از قرآن نمی‌آید.

طایفه سوم: روایاتی که بیانگر جامعیت و جاودانگی قرآن می‌باشند. اخبار بسیاری در کتب روایی به این مضمون روایت شده است که:

«ان هذا القرآن ليس لأناس دون اناس و لا لزمان دون زمان و حجة في كل

قرن و على أهل كل زمان»^۳

و امثال این تعبیرات، یعنی قرآن کتاب حجتی است در جمیع زمان نه آن‌که اختصاص به مدتی مخصوصه داشته باشد.

طایفه چهارم: روایاتی که دال بر بقاء احکام اسلام تا روز قیامت می‌کند. اخبار مشهور بسیاری به این لسان روایت شده است: حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۴ یعنی احکام حلال و حرام آن حضرت تا روز قیامت که هنگام رفع تکلیف است باقی‌اند و نسخ نخواهند شد.

طایفه پنجم: روایاتی که ظهور پیامبر جدید را نفی می‌کنند. اخبار متواتری دال بر نفی نبی بعد از حضرت پیامبر خاتم النبیین^ﷺ در عامه و خاصه نقل گردیده که می‌فرمایند:

۱. سوره فصلت: ۴۱، آیه ۴۲.

۲. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۶ و هم-چنین سایر تفاسیر به این مضمون وارد شده است.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۸۰، ج ۱۰، ص ۲۱۰ و...؛ دیلمی، أعلام الدین، ص ۲۱۱؛ طوسی، الأمالی، ص ۵۸۰؛ عیون، ج ۲، ص ۸۷ و....

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۵.



«جَاءَ مُحَمَّدٌ ﷺ فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَبِشَرِيْعَتِهِ وَ مِنْهَا جِهَ فَحَلَّالُهُ حَلَّالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»^۱

در روایتی دیگر پیامبر اکرم ﷺ خطاب به امیرالمؤمنین ع فرمایند:

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَيْبَةِ اللَّهِ مِنْ آدَمَ وَ بِمَنْزِلَةِ سَامٍ مِنْ نُوحٍ وَ بِمَنْزِلَةِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ بِمَنْزِلَةِ شَمْعُونَ مِنْ عِيسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۲

بنابراین اخبار در صدد بیان نفی نبوت بعد از حضرت خاتم ﷺ می باشد. طایفه ششم: روایات تأکید بر تقلین. اخبار متواتره نزد شیعه و اهل سنت نقل گردیده که بر جاودانگی قرآن و عدم نسخ آن تا روز قیامت دلالت می کند. به عنوان مثال از امام رضا ع نقل شده که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ ضَمَّ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ مَنْ عَثْرَتِكَ قَالَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»^۳

طایفه هفتم: روایات دال بر انقطاع وحی. اخبار متواتری بر خاتمیت و انقطاع وحی و نبوت دلالت می کند. به عنوان نمونه پیامبر اکرم ﷺ در روایتی می فرمایند:

«مثل النبوة مثل دار معمورة لم تبق فيها الا موضع لبنة، و كنت انا تلك اللبنة.»^۴

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۵۳؛ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۷.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۶۹؛ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۰۶؛ صدوق، الامالی، ص ۱۷۰؛ طوسی، الامالی، ص ۲۵۳.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۴۷؛ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۴۴؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۹۱.

۴. فیض کاشانی، علم الیقین، ج ۱، ص ۶۲۹؛ خوارزمی، مناقب، ج ۱، ص ۲۳۱.



یعنی نبوت همانند خانه تمام شده ای می باشد و باقی نمانده از تمام و کمال آن مگر موضع یک خشتی که من آن خشت را گذاشتم.
 شیخ صدوق رحمته الله ذیل آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» این روایت را نقل کرده است که می فرماید:

«فَلَمْ يَكُنْ قَبْلَهُ مَطَاعٌ فِي الْخَلْقِ وَلَا يَكُونُ بَعْدَهُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ فِي كُلِّ قَرْنٍ إِلَّا أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا»^۲

یعنی اول مطاع در عالم وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و قبل از او خلقتنی نبوده است و پس از وجود این مبارک نیز تا قیامت مطاع بالاستقلالی نخواهد بود.

در دعای یوم المولود می خوانیم: «أَوَّلِ النَّبِيِّينَ مِيثَاقًا، وَآخِرِهِمْ مَبْعَاثًا»^۳
 امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا أَنْغَلَقَ»^۴

هم چنین در زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می خوانیم: «الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ»^۵ بنابراین عنوان خاتم النبیین که در آیات و روایات آمده دال بر عدم وجود نبی و دین جدید می کند.

طایفه هشتم: روایات دال بر بقای رشته امامت تا قیامت. اخبار کثیری بر بقاء

۱. سوره رعد: ۱۳، آیه ۷.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۷۱؛ شیخ طوسی، الامالی، ص ۶۶۹.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۷۷ و ۱۸۵؛ ابن طاووس، الاقبال، ص ۶۰۶.

۴. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۱.

۵. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۲؛ کفعمی، المصباح، ص ۵۰۶.

رشته وصایت و خلافت خلفاء و اوصیاء آن حضرت تا روز قیامت دلالت می‌کند که در اخبار از ایشان به اهل بیت علیهم‌السلام و عترت و ائمه تعبیر شده است و ایشان تا روز قیامت مبینان همان شریعت سابقه نه به عنوان شارع دین جدید می‌باشند.

چنانچه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۱

و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روز غدیر می‌فرماید:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّمَا أَكْمَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَأْتَمْ بِهِ وَبِمَنْ يُقُومُ مَقَامَهُ مِنْ وَوَلَدِي مِنْ صَلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْعُرْضِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ»^۲

یعنی خداوند دین شما را به امامت امیرالمومنین علیه‌السلام کامل نمود، پس کسی که او را و کسانی که جانشین او هستند از فرزندان من از نسل او تا روز قیامت و زمان عرضه شدن بر خداوند امام نداند اعمالش نابود شده و در جهنم ابدی خواهد بود. بنابراین امامت امیرالمومنین علیه‌السلام و ائمه دیگر به معنی خلافت از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا روز قیامت است نه به معنای شارع دین جدید بودن.

طائفه نهم: اخبار متواتره‌ای که دال بر وظیفه‌ی مهدی موعود به دعوت کلیه ملل به دین اسلام نه نسخ دین اسلام است. در اخبار متواتره به تفصیل بیان شده که وظیفه مهدی موعود در هنگام ظهور دعوت به دین اسلام و اشاعه و رواج آن است.

۱. سوره آل عمران: ۳، آیه ۸۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۰؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۱؛ ابن طاووس، التحصین، ص ۵۸۲؛

فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۹۴.



همان گونه که حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

«وَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَ يُقْتَلُ النَّاسُ حَتَّى نَأْتِيَ إِلَّا دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ...»^۱
 گشوده می شود برای او شرق و غرب زمین و آنقدر شمشیر بزند که باقی نماند از
 ادیان مگر دین محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

هم چنین پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«وَ الْقَائِمُ تَأْسِعُهُمْ يَوْمَ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ»^۲ قائم
 نهمین از اولاد حسین علیه السلام است که او به دین اسلام قیام می کند. بنابراین مهدی علیه السلام
 به دین اسلام قیام خواهد کرد و امر آن را به پای خواهد داشت.

موضع سوم: اگر بگویند که به خاطر این که در روایات به حضرت قائم علیه السلام
 خاتم الائمه^۳ می گویند، پس بنابراین حضرت مهدی علیه السلام پایان دهنده دین اسلام
 است و خداوند پس از ایشان دین جدیدی (بهائیت) فرستاده است!!!

باید گفت که نخست، این اخبار معارض با اخبار متواتره‌ای است که دلالت
 بر نفی نسخ اسلام را می نمایند و دوم، خاتم دین به معنای انقضای اجل دیانت
 اسلام نیست، بلکه مراد ظهور مهدی علیه السلام است که با آمدن او دین ادامه پیدا می کند.
 یعنی همان گونه که خاتمه کتاب جزء کتاب و داخل کتاب است و آخر درس
 داخل و جزء درس است، خاتمه دین هم داخل دین و جزء دین می باشد.

بر این اساس معنای خاتم الائمه و الاوصیاء بودن حضرت مهدی علیه السلام به این
 معناست که بعد از ایشان رشته امامت و وصایت منقطع است، اما خود ایشان

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱؛ طوسی، الغیبة، ص ۴۷۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۴۲، خزاز، کفایة الاثر، ص ۱۷۳.

۳. طبرسی، الإحتجاج، ج ۱، ص ۶۳: ... أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمُهْدِيُّ....

داخل در ائمه و اوصیاء می‌باشند. هم‌چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خاتم انبیاء است و خود داخل در انبیاء می‌باشند و بعد از ایشان نبی نخواهد بود.

بنابراین چنان‌چه پیغمبر خاتم و نبی بود مهدی نیز خاتم دین و دارنده آن است. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در روایتی این‌گونه خبر از خاتمیت مهدی داده‌اند: «أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ صلی الله علیه و آله... أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةٌ وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ»^۱ پس مقصود از این‌که می‌فرمایند:

«بَا عَلِيُّ صلی الله علیه و آله بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ الدِّينَ كَمَا بِنَا فَتَحَهُ»^۲ آن است که کسی که در خاتمه این دین است، از ما می‌باشد و چنان‌چه که اول دین به ما بوده آخر دین نیز به ما خواهد بود.

در روایت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «يُقَوْمُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ»^۳ یعنی چنان‌چه اول دین دست من بوده است، آخرش به دست مهدی است؛ این روایت بیانگر این است که تا قیامت باقی است، سر رشته او دست پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و آخر رشته آن دست قائم صلی الله علیه و آله می‌باشد و کسی دیگر دخالتی در آن ندارد. زیرا در اول دین برای پیامبر جمع بین سلطنت و نبوت شده بود، لکن پس از وجود مبارک ایشان، حق خلفایش مغضوب شد هر چند حجت باطنیه را داشتند. اما سلطنت و تمکن ظاهریه برایش نبود و گویا دین از دستشان گرفته شده و در دست دیگران افتاده بود، تا آن‌که خاتم الاوصیاء ظهور خواهد کرد و قائم همانند جدش سلطنت ظاهریه و باطنیه پیدا می‌کند.

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳.

۲. طوسی، الامالی، ص ۲۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۲.

۳. خزاز، کفایة الاثر، ص ۱۳۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۰۷.



بنابراین جهت این که می فرمایند: «بِنَا فَتَحَ اللَّهُ الدِّينَ وَبِنَا يَخْتُمُهُ»^۱ این است که جاهل گمان نکند که رشته و زمام دین بعد غصب مخالفین به دست نخواهد آمد، چراکه در خاتمه کار باز بدست ما خواهد افتاد. پس از ظهور مهدی و در عاقبت کار نیز دین دیگری نخواهد آمد، بلکه با آمدن قیامت دیگر رفع تکلیف شده و ایمان و توبه فایده نخواهد بخشید. هنگامی که دولت قائم متصل به قیامت خواهد شد، دولتی بعد دولت ایشان نخواهد بود.

شیخ مفید در الارشاد می گوید:

نیست بعد دولت قائم برای احدی دولتی، مگر آنچه در روایات رسیده از سلطنت فرزندان آن جناب ان شاء الله تعالی به نحو قطع نرسیده و بیشتر روایات این است که نمی رود مهدی عج مگر چهل روز پیش از قیامت الی آخر کلامه.^۲

در نجم الثاقب نیز می نویسد که حضرت صادق ع مکرر به این بیت مترنم بود:

لِكُلِّ أُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتَنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَطْهَرُ^۳

بنابراین مراد از خاتمیت مهدی نسخ دین نیست.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۱۳؛ فرات کوفی، تفسیر فرات، ص ۲۸۶.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۷.

۳. صدوق، الامالی، ص ۴۸۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۱۴۳.

نتیجه

پژوهش حاضر به منظور واکاوی و نقد شبهه فرقه بهائیت بر دین جدید (با استناد به برخی روایات) صورت پذیرفت. در واقع پشت صحنه این شبهه اثبات ادعای مهدویت علی محمد باب شیرازی و در ادامه اثبات بهائیت به عنوان دین جدید می باشد.

نگارنده ابتدا به تبیین شبهه و نتایج آن پرداخته و سپس با ذکر روایاتی که در باب امر و کتاب جدید به معنای دقیق و صحیح آن را بیان نموده تا بطلان این شبهه، مبنی درآمدن دین جدید پس از اسلام روشن گردد. تأمل و تحقیق پیرامون روایات امر و کتاب جدید نشانگر این مطلب است که روایات مذکور در صدد بیان احوالات ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه می باشد و ربطی به مراد بهائیان ندارد. ضمن اینکه ادله قرآنی و روایی بسیاری بر خاتمیت دین اسلام دلالت دارد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، نعمانی، الغيبة للنعمانی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ اول، انتشارات مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، محقق / مصحح لاجوردی، مهدی، چاپ اول، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، محقق / مصحح غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، ناشر اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، التحصین لأسرار ما زاد من کتاب الیقین، محقق / مصحح انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، چاپ اول، ناشر مؤسسه دار الکتاب، قم، ۱۴۱۳ ق.
۷. اجاقی، حاجی اسد، «نقد و بررسی شبهات روائی بهائیت»، کتاب نقد، ۱۳۸۸، شماره ۵۲.
۸. اشراق خاوری، عبدالحمید، رحیق مختوم، موسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۳۰ بدیع.
۹. بابویه قمی، علی بن الحسین، امالی شیخ صدوق، ترجمه محمد باقر کمره ای، چاپ ششم، انتشارات کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، به تصحیح علی اکبر غفاری، الناشر الدار المعرفة، بیروت - لبنان، ۱۳۹۹ ق.



۱۱. بهرامی، ناصر، «مهم ترین شبهات مهدویت»، فرهنگ کوثر، شماره ۷۴، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، محقق / مصحح حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۱۳. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، چاپ سوم، انتشارات ظهور، قم، ۱۳۸۹ ش.
۱۴. سهراب، عنایت الله، مبادی استدلال، موسسه ملی مطبوعات امری، بی جا، ۱۳۰ بدیع.
۱۵. گلپایگانی، ابولفضل، کتاب الفرائد، مطبعة هندیه بشارع المهدي بالازبکیه، هند، بی تا.
۱۶. شاهرودی خراسانی، احمد، حق المبین، محمدحسن قدردان قراملکی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۱۷. شیخ مفید، محمدبن محمد النعمان العکبری البغدادی، الارشاد، چاپ اول، انتشارات موسسه آل البيت لإحياء التراث، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، چاپ اول، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ سوم، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.

۲۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، الأمالی، تحقیق قسم الدراسات
الاسلامیة - مؤسسه البعثة، چاپ اول، انتشارات دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبة للحجة، محقق / مصحح تهرانی،
عباد الله و ناصح، علی احمد، چاپ اول، ناشر دار المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۱
ق.
۲۲. فاضل مازندرانی، اسدالله، اسرار الآثار خصوصی، انتشارات موسسه ملی
مطبوعات امری، بی جا، ۱۲۴ بدیع.
۲۳. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین،
چاپ اول، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقیة)،
چاپ دوم، انتشارات دار الرضی (زاهدی)، قم، ۱۴۰۵ ق.
۲۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، چاپ اول، انتشارات
مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و
آخوندی، محمد، چاپ چهارم، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة
الأطهار، چاپ دوم، ۱۱۱ جلد، دار إحياء التراث العربی - بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. نوری، حسینعلی (بهاء الله)، اشراقات، چاپ سنگی، بی نا، بی جا، بی تا.